

وعلات لب تند از درون ذوب او را پاک کردند در رحمت جنت و نعت باز رسانند
 و کافران را در جهنم از رحمت رحیمی محروم نگذاشتند آنکه از جهنم بیرون آید بلکه هم در
 جهنم عاقبتی آید فاقه آلام عذاب گردانند آنکه احساس عقاب و عذاب از ذوات ایشان
 گردید این را نعمتی زاید بر فقدان آلام از ابی زینبند بحسب استعداد نفوس ایشان
 بعضی را زیادت از بعضی چنانکه نعيم هميشه ان اما نعيم نرين من مابين نعيم هميشه ان باشد
 اعلم ان العبد وان استحق العقاب و دخلوا ادا الشفاء و هي جهنم
 بد آنکه بر سینه بزرگان اگر سستی عقاب بود و داخل در الشفاء کردند و آن جهنم است
 فلان ان يسبق رحمة غضبه في الاخير فيقبل اللعاب عذابا
 پس لا بد است آنکه سعادت نابر رحمت او عذبت او را در آخر وقت پس نقب بر عذاب عذوبت
 عند اهل النار وان يؤلم عاقب اهل العقاب الى الرحمة بعد الاحقاب
 نزل اهل النار و آنکه باز گردد عواقب اهل عقاب بسوی رحمت بعد عذاب
 و ذلك لان اهل النار الذين هم خالدون فيها اذا دخلوها كانوا على احوال
 و آن برای آنکه بدو سستی اهل نار آنکه ایشان را عین بشتند که در نار بگردانند و این نوزده بار در آنجا
 نزلت حالت اول آنست که عفو است و عذاب بر ظواهر و باطن ایشان کما شئت شد و با
 با یکدیگر بمجازه و معانیه در آید و زبان بمطاعتش و ملائمت بکنت بند فیکم بعضهم بعضا
 و بعض بعضهم بعضا و ما بهم النار و مالم من ناصر من يقول الضعفاء
 و من خاها بعضه ان بعضه را و ما وای این که است و نیت بر این که با هر دو عهدان بر سر خاستند
 و من خاها بعضه ان بعضه را و ما وای این که است و نیت بر این که با هر دو عهدان بر سر خاستند
 لذلك استسكبروا ربنا هو كآء اضلونا فانهم عذابا ضعفا من النار قالوا
 مرا آنکه ان را که استسكبر و در زبده بود و از این باب با این که گناه است و از ما پس این عذاب جهنم است

بل انتم قد متوه لنا فبئس الغرار و قالوا اننا كنا لكم تبعا فمهل انتم مغفون
 بلکه شما تقدیم کردید از ما بر ما پس روزی بدو را کاست و گفتند که سستی که در این روزگار است
 عنانضیا من النار و قال الذين استكبروا للذين استضعفوا نحن
 از انضیبی را از دوزخ و گفتند آنکه یکدیگر استسکبر و در زبده اند که استضعفوا و در زبده اند
 صد دناکم عن العدى بعد اذ جاؤکم بل كنتم قوما مجرمين و امثال
 باز در ستم شما را از می بعد آنکه آمد با شما را بگو بود شما قوم مجرم و امثال
 هذه الخاطبات و المعانبات التي بها يخاصم اهل النار و العذاب ابند
 اینچنین مخاطبات و معانبات که با آنها میخاصمت خواهند کرد اهل نار و عذاب نخبی
 احاط بهم سرادق نار و يتسلط ظواهرهم و باطنهم بنيران حاتة ثمة
 احاطه کرده است با این که سرادقهای آتش او غلبه کرد بر ظواهر ایشان و باطن ایشان را نیز آتش آید
 آنست چون از تخفیف عذاب نومید شوند خطاب اخسئ فيها ولا تكلمون
 بشوند و در آنجا که در جرح و فزع بود است و در محاصره و طاعنه امید کردند
 با یکدیگر گویند سواء علينا الجزع عنا من ناملنا من محض دل بر عقاب
 اینست بر ما آرزوی کنیم با هر ناملنا ما از سرکار است
 نهند و من العذاب و در دهند ناگاه رحمة و عاطفت مشاء من جل شانه ایشان را
 و شعك نار الله الموقدة التي تطلع على الافئدة از باطن ایشان بشاند
 آتش فدا که روشن است که تیراند
 راحت در درون و جرات بر بتر و نمانند حاله نالنه آنست چون احقبا و احصا
 در حاله نمانند بگذرد با انواع عذاب الفت که نبرد و تحاقب عقاب پس بر سر نکلا
 بحسب مجده و لا يتالمون شده ته مع طول مدته بوسطه حذر و عزم
 هر که از آنکه در بزرگی آن و شام نمانند زلفت آن با هر چه طول مدت آن
 احصای که خداوند تعالی از محض رحمت و کمال رافت ایشان را عطا فرماید هیچ حالت
 از آن

